

معرفی کتاب

«شیدر چهارپیر» عنوان مجموعه شعر کبری موسوی قهفرخی است که انتشارات «سپیده باوران» به زیور طبع آراسته است. این کتاب در برگیرنده شعرهای این شاعر خلاق و پرکار است که در قالب «سه گانی» سروده شده‌اند. سه گانی قالب فراموش شده‌ای بوده که چند سالی است مورد توجه شاعران قرار گرفته. این قالب از سه مصراع تشکیل شده که شاعر در انتخاب وزن آن‌ها مختار است و به صورت می‌تواند قافیه‌ها را در سه مصراع جابه‌جا کند. چند سه گانی از این کتاب بخوانید:

منتشر کرده مجموعه‌ای ناب
از شکوه و غم و رنگ، لبریز
دفتر انتشارات پاییز!



گرچه نام ما کنار هم نبوده است
باز هم امید هست
در ستون تسلیت...



قرن‌هاست
جمعه، هر چه رشته، پنبه می‌شود
تو نمی‌رسی و شبه می‌شود

پرنده‌تر

نشست خستگی‌اش را تکاند روی درخت
شکسته پرهایش را نشانده روی درخت
پرنده از دل زخمی و دل رنجورش
چه‌ها چه‌ها که برایم نخواند روی درخت
دم غروب که شد با نسیم آوازش
پرنده‌های جهان را کشاند روی درخت
هوای لانه خود کرد و بال‌هایش را
ز گرد و رنگ تعلق تکاند روی درخت
پرنده بود رها بود مثل ما که نبود
پرنده‌تر شد و پر زد نماند روی درخت

مبین اردستانی



زنداد رنگ

گر نباشد عشق دنیا جای تنگی بیش نیست
بیستون بی تیشه فرهاد سنگی بیش نیست
چرخ این نه آسیا از اشک ما در گردش است
بعد عشاق این جهان جز آب و رنگی بیش نیست
هر قدم سنگ عدم افتاده پیش پای ما
در مسیر زندگی تیمور، لنگی بیش نیست
یوسف از دامان پاکش طعم زندان را چشید
کام یونس از جهان کام نهنگی بیش نیست
پیرهن چون پاره شد بویش به کنعان می‌رسد
غنچه قبل از او شدن زندان رنگی بیش نیست
چشم وا کردیم و عمر آمد به سر همچون حباب
از نبودن تا فنا دنیا درنگی بیش نیست....

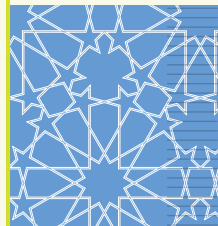
رضا صالحی



چترها

در صدایت دم کرده نعنا پنهان کرده بودی
در دهانت شعری از فروغ
و در قلبت کبوتری که خودش را مدام به پنجره می‌کوبد
من همه را پیدا کردم
تو خندیدی
و باران مانده در ابرها
چترهای مانده در انبار را فروخت
تو خندیدی
و دست‌هایم محصول بهتری داشت
من داشتم با دست‌هایم
شاخه‌ای را که از بهار بیرون مانده بود
به درخت برمی‌گرداندم

سید رسول پیره



شاعران ایران در جهان (۲)

در این شماره، به جایگاه فردوسی در ادبیات جهان، به اختصار اشاره می‌شود. گویا داستان‌های شاهنامه در قرون وسطا از طریق مسلمانان به اروپا شناسانده شدند، ولی به احتمال قریب به یقین، اولین ترجمه بخشی از شاهنامه را در اواخر قرن هجده، شخصی به نام جوزف چمپیون، انجام داد که توجه اروپاییان را به خود جلب کرد. در پی آن، سر ویلیام جونز در دو اثر خود به نام‌های «ترجمه شعرهای آسیایی» و «مقاله پیرامون شعر شاعران شرق» فردوسی را کامل‌تر و تحسین‌برانگیزتر به اروپاییان معرفی کرد.

در همین اوان بود که لوئی لانگلس، مستشرق فرانسوی، بخشی از شاهنامه را بسیار روان و جذاب ترجمه کرد و فردوسی را بسیار ستود.

در اوایل قرن نوزده، شخصی به نام والنبورگ عاشقانه به ترجمه شاهنامه روی آورد که متأسفانه مرگ زودرس او در چهل‌سالگی، کارش را ناتمام گذاشت. پس از مرگ او، دوستش، بیانکی، بخش ترجمه شده والنبورگ را به چاپ رساند.

شاهنامه عموماً بین فرانسویان طرفدار و دوستدار بیشتری داشت. به همین دلیل، اغلب محققان و مترجمان از آن کشور بودند، تا آنجا که بزرگ‌ترین و مشهورترین چهره شاهنامه پژوه و مترجم یعنی ژول مول از آلمان به فرانسه آمد و در پی شیفتگی به زبان فارسی، برای آموختن زبان فارسی به مدرسه زبان‌های شرقی پاریس رفت. او پس از شاگردی در محضر سیلوستر دو ساسی و تحقیق و پژوهش انتقادی روی شاهنامه، در سال

۱۸۳۸ میلادی موفق شد جلد اول شاهنامه را چاپ کند و تأثیر زیادی بر ادبیات اروپا و شخصیت‌هایی چون هوگو، کوپه، نلدکه و ماکس مولر بگذارد.

ژول مول قریب چهل سال روی شاهنامه کار کرد و رنج کشید تا توانست همه آن را ترجمه کند، اما پس از سی و هشت سال از ترجمه اولین مجلد، در سال ۱۸۷۶ میلادی از دنیا رفت. حاصل زحمت و تلاش شبانه‌روزی و چهل‌ساله این جان شیفته، مجموعه‌ای ۸ جلدی (یک جلد دیباچه + هفت جلد ترجمه شاهنامه) است که در اختیار علاقه‌مندان سراسر جهان قرار گرفته است.

پس از مول، باریبه دو منار، از شاگردان او، کار او را ادامه داد و شخصیت‌هایی دیگر مثل سنت‌بوو، رنان، آمپرو کول درباره یا متأثر از شاهنامه بسیار نوشتند.

ماتیو آرنولد منظومه «سهراب و رستم» خود را متأثر از فردوسی، اما با دخل و تصرفی در فرعیات نوشت. کوپه هم در قطعه «دو گور» فردوسی را ستایش می‌کند.

آمپر فردوسی را از بزرگ‌ترین شاعران عالم بشریت معرفی می‌کند و حتی شاهنامه را از «نیبلونگن»، «یلیداد و اودیسه» و «مهابهاراتا» برتر می‌داند.

در مجموع، فردوسی و شاهنامه در جهان از مقام بسیار ارزشمندی برخوردارند و شخصیت‌های زیادی برابر شاهنامه تعظیم و تواضع کرده‌اند و می‌کنند.

علی آبان

دوربانی

از من بگذر که با خودم در جنگم
بگذر که به جای خاک بودن، سنگم
چون خانه جنگ دیدگان متروکم
چون کوچه آشتی کنان دلتنگم

ای تاول خسته پا کمی راه بیا
حتی شده با طعنه و اکراه بیا
هی می‌روم و می‌روم و می‌روم و ...
ای جاده بی‌رحم تو کوتاه بیا

سعید فرمانی

پشت خط ۱۹

آیا شعر معنا دارد؟ در پاسخ این پرسش، حرف‌هایی در محافل و نشریات ادبی متداول است، از این قبیل:

- شعر معنا ندارد، بلکه معنی دارد و شعرهای خوب، علاوه بر این، معنی معنی هم دارند.

- شعر دارای معناست، در عین بی‌معنایی و بی‌معناست در عین معنی‌داری

- شعر واقعی معناگریز و حتی معناستیز است.

تا دلتان بخواهد می‌توانید از این جور جملات بسازید و در میدان وسیع

نظریه‌پردازی ادبی، به هر طرف بتازید. این نوع حرف‌ها فقط بازی با کلمات است و برای سرگرم کردن مخاطبان تازه‌کار و کم‌اطلاع مناسب است. اما شعر، با معنای کلمات و جملات چه نسبتی دارد؟ شعر چون با کلمات و جملات شکل می‌گیرد، ناگزیر با معناهای کلمات و جملات ارتباط دارد؛ حتی با معناهای دور و تداعی‌های حاصل از هر کلمه و عبارت. مثلاً وقتی کلمه «زمستان» را می‌خوانیم، برف و سرما و بخاری و لباس گرم و چتر و زنجیر چرخ و خیلی چیزهای دیگر در ذهنمان تداعی می‌شوند.

یا وقتی «آب» را می‌خوانیم، زلالی و جاری بودن و زندگی و ماهی و گیاه و رود و صحرا و تشنگی و کربلا و شهادت برایمان تداعی می‌شود. علاوه بر این تداعی‌های ساده، جملات شعر نیز معانی متعددی را به خاطرمان می‌آورند. از پیوند این تداعی‌ها و نیز به هم پیوستن آن‌ها با تداعی‌های کلمات و جملات دیگر در یک قطعه شعر، تصاویر و معناهای گوناگونی شکل می‌گیرند که زیبایی شعر در همین گوناگونی است.

اسماعیل امینی